



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۳۲

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۰۲

موضوع: ادامه بررسی مشروعیت شخصیت حقوقی دولت نامشروع با تمسک به روایات جواز اخذ اموال از سلطان (روایات پراکنده در ابواب مختلف)

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

بسم الله الرحمن الرحيم و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و اللعن الدائم على اعدائهم اجمعين

بعد از بررسی روایات ابواب ۵۱، ۵۲، ۵۳ از ابواب ما یکتسب به وسایل الشیعه، و قبل از جمع بندی و طرح اقوال علما، به نظر مناسب است برخی از روایات مرتبط که به صورت پراکنده در ابواب دیگر (مانند ابواب اجاره، مزارعه، مساقات، جهاد، انفال) است، مورد بررسی قرار گیرد.

جامع این روایات امضای قراردادهای و معاملاتی است که مردم با دولت جائر انجام می‌داده‌اند، مانند اینکه در پاسخ به این سوال که آیا می‌توان زمین خراجیه را از دولت اجاره کرد و سپس با قطعه‌بندی، قطعات زمین را به مبلغی که در مجموع بیش‌تر از اجاره‌بهای دولت می‌شود، به دیگران اجاره داد (و به نوعی از این واسطه‌گری بهره برد) یا اینکه آیا می‌توان نظیر این مساله را نسبت به قرارداد مزارعه یا مساقات انجام داد (یعنی آیا می‌توان به مبلغی بیش‌تر از قرارداد مشابه با دولت، در اختیار مردم قرار داد)، امام می‌فرمایند در صورتی که تغییری مانند ایجاد جوی آب، حفر چاه، احداث ساختمان و... در زمین انجام دهد، می‌تواند به ازای مبلغ بالاتر در اختیار مردم قرار دهد. یا مانند اینکه در پاسخ به اینکه آیا می‌توان به دولت جائر اسلحه (شمشیر، نیزه،... که در آن زمان توسط خود مردم ساخته می‌شد) فروخت، امام تجویز می‌فرمایند.

امثال این پاسخ‌ها نشان می‌دهد امام علیه السلام قرارداد با دولت (اجاره، مزارعه، مساقات، بیع) را صحیح دانسته‌اند ولی آیا این به معنای مشروعیت حقوقی دولت جائر است به نحوی که اگر اجازه امام علیه السلام نیز نباشد در قانون شرع چنین معاملاتی علی‌القاعده نافذ هستند؛ یا اینکه پاسخ امام به جهت ولایتی است که بر اموال حکومتی دارند (و چنین معاملاتی را برای شیعه به خاطر مصلحتی تنفیذ فرموده‌اند) مانند اینکه مالک یک مال چیزی بگوید که معامله یک غاصب فضولی را در ضمن آن امضا کند (در واقع در این صورت، طرف حقیقی قرارداد خود امام و مالک مال است).

با توجه به غاصب بودن دولت‌های نامشروع، برای اینکه مالکیت برای آن‌ها به عنوان حاکم بودن ثابت شود یا مشروعیت شخصیت حقوقی و تصرفات آن‌ها مورد پذیرش قرار گیرد، نیاز به دلیل صریحی در روایات داریم، و در صورت اجمال بنا بر ورود ولایی امام علیه السلام قرار می‌گیرد، فلذا نمی‌توان مدعا (اثبات چنین مشروعیتی برای دولت غاصب به حکم اولی شرع و لو به نحو محدود برای قراردادهایی که با شیعیان انجام می‌شود) را با این روایات اثبات کرد.

تفاوت این که نفوذ تصرفات را از ناحیه ولایت امام بدانیم یا به قاعده اولیه شرع، این است که در صورت اول سعه و ضیق مشروعیت به دست ولی امر است، فلذا ولی امر مشروع می‌تواند به خاطر مصلحتی در مواردی یا در زمان‌هایی قرارداد با دولت نامشروع را باطل اعلام کند.



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۳۲

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۰۲

موضوع: ادامه بررسی مشروعیت شخصیت حقوقی دولت نامشروع با تمسک به روایات جواز اخذ اموال از سلطان (روایات پراکنده در ابواب مختلف)

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

باید توجه داشت در کنار روایاتی که بعضی معاملات را با سلطان اجازه می‌دهند، در برخی موارد هم قرارداد با دولت جائز ممنوع اعلام شده است، مانند اینکه در پاسخ به اینکه آیا می‌توان در ضمن قراردادی با دولت متعهد پرداخت مبلغی به عنوان جزیه مردم یک منطقه شد و سپس از اهل ذمه آن منطقه مبلغ بیشتری در مجموع دریافت کرد، امام علیه السلام ورود در چنین قراردادی را مشروع ندانستند.

نمونه‌هایی از روایاتی که ائمه علیهم السلام برخی معاملات (اجاره، مزارعه، مساقات، بیع و شراء، خراج) با دولت جائز را مشروع اعلام فرموده‌اند، در ادامه می‌آید:

باب ۲۱ از ابواب کتاب الاجاره، حدیث سوم

وَعَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ اسْتَأْجَرَ مِنَ السُّلْطَانِ مِنْ أَرْضِ الْخَرَاجِ بِدَرَاهِمَ مَسْمَاةٍ أَوْ بِطَعَامٍ مَسْمَى ثُمَّ آجَرَهَا وَشَرَطَ لِمَنْ يَزْرَعُهَا أَنْ يَفَاسِمَهُ النِّصْفَ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرَ وَ لَهُ فِي الْأَرْضِ بَعْدَ ذَلِكَ فَضْلٌ أَوْ يَصْلُحَ لَهُ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ إِذَا حَفَرَ لَهُمْ نَهْرًا أَوْ عَمِلَ لَهُمْ شَيْئًا يُعِينُهُمْ بِذَلِكَ فَلَهُ ذَلِكَ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ اسْتَأْجَرَ أَرْضًا مِنْ أَرْضِ الْخَرَاجِ بِدَرَاهِمَ مَسْمَاةٍ أَوْ بِطَعَامٍ مَعْلُومٍ فَيُؤَاجِرُهَا قِطْعَةً قِطْعَةً أَوْ جَرِبًا جَرِبًا بِشَيْءٍ مَعْلُومٍ فَيَكُونُ لَهُ فَضْلٌ فِيمَا اسْتَأْجَرَ مِنَ السُّلْطَانِ وَ لَا يُنْفِقُ شَيْئًا أَوْ يُؤَاجِرُ تِلْكَ الْأَرْضَ قِطْعًا عَلَى أَنْ يُعْطِيَهُمُ الْبَذَرَ وَ النَّفَقَةَ فَيَكُونُ لَهُ فِي ذَلِكَ فَضْلٌ عَلَى إِجَارَتِهِ وَ الْأَرْضِ أَوْ لَيْسَتْ لَهُ فَقَالَ لَهُ إِذَا اسْتَأْجَرْتَ أَرْضًا فَأَنْفَقْتَ فِيهَا شَيْئًا أَوْ رَمَمْتَ فِيهَا فَلَا بَأْسَ بِمَا ذَكَرْتَ.^۱

اسماعیل بن فضل هاشمی (از ثقات) گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی از حکومت، زمینی را اجاره کرده است که برای کافران بوده است (و مالیات مشخص باید پرداخت شود) و مبلغ اجاره را نیز مقدار مشخص درهم یا گندم قرار داده است. سپس آن زمین را به کشاورز اجاره داده و با او شرط کرده است که نصف یا کمتر یا بیشتر از محصول را به او بدهد؛ با این کار، استفاده بیشتری به آن مرد می‌رسد. آیا این جایز است؟

فرمودند: آری! اگر جویی را حفر کرده یا در کمک آنها کاری کرده باشد آن، برای اوست (و می‌تواند چنین کاری انجام دهد).

در مورد مردی پرسیدم که زمین را از همان زمین‌ها در ازای مقدار مشخص درهم یا گندم اجاره کرده است و آن را قطعه قطعه،

^۱ وسائل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه - ۲۱ - بَابُ أَنَّهُ يُجَوِّزُ لِمَنِ اسْتَأْجَرَ أَرْضًا أَنْ يُؤَاجِرَهَا بِأَكْثَرِ مِمَّا اسْتَأْجَرَهَا بِهِ إِذَا كَانَ بِعَبْرِ جَنْسِ الْأَجْرَةِ أَوْ أَحَدَتْ مَا يُقَابِلُ التَّفَاوُتَ وَ إِنْ قَلَّ - مجلد ۱۹، صفحه ۱۲۷



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۳۲

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۰۲

موضوع: ادامه بررسی مشروعیت شخصیت حقوقی دولت نامشروع یا تمسک به روایات جواز اخذ اموال از سلطان (روایات پراکنده در ابواب مختلف)

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

یا جریب جریب کرده و هریک را در ازای چیز مشخصی به دیگران اجاره داده است و بیش از چیزی که باید از اجاره اولیه به دست آورد برایش باقی می ماند، و چیزی نیز خرج نمی کند. و یا آن که آن زمین را اجاره می دهد به این شرط که بذر و هزینه کشاورزی آن را تأمین کند و خاک آن زمین نیز برای او باشد (و یا نباشد) و بدین ترتیب مبلغ اجاره را افزوده می کند (و چیز بیشتری نصیبش می شود).

فرمودند: اگر زمینی را اجاره کردی و در آن خرج کردی یا آن را ترمیم نمودی، چیزی را که گفתי اشکالی ندارد.

باب ۲۱ از ابواب کتاب الاجاره، حدیث پنجم

مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْكَشِّيُّ فِي كِتَابِ الرَّجَالِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ عَنْ أَبِي نَجِيحٍ عَنِ الْفَيْضِ الْمُخْتَارِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي الْأَرْضِ أَتَقَبِّلُهَا مِنَ السُّلْطَانِ ثُمَّ أُؤْجَرُهَا مِنْ آخَرِينَ عَلَى أَنَّ مَا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ لِي مِنْ ذَلِكَ النِّصْفَ وَ الثُّلُثَ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرَ قَالَ لَا بَأْسَ بِالْحَدِيثِ.^۱

ترجمه:

فیض بن مختار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: قربانت گردم، چه می فرمایید در مورد زمینی که از حکومت کرایه کنم، سپس آن را به کشاورزان خودم کرایه می دهم و شرط می کنم هرچه قدر خداوند در آن محصول قرار داد، پس از پرداخت مالیات حکومتی، نصف یا یک سوم آن برای من باشد؟ فرمودند: اشکالی ندارد [ادامه روایت در کافی: من نیز با کشاورزانم چنین رفتار می کنم].

باب ۵۰ از ابواب جهاد العدو، حدیث چهارم

وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا ع عَنْ قَوْمٍ حَرَّجُوا وَ قَتَلُوا أَنْسَاءَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ هَدَمُوا الْمَسَاجِدَ وَ أَنَّ الْمُتَوَلَّى هَارُونَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ فَأَخَذُوا وَ قَتَلُوا وَ سَبَّيَ النِّسَاءَ وَ الصَّبِيَّانَ هَلْ يَسْتَقِيمُ شِرَاءُ شَيْءٍ مِنْهُنَّ وَ يَطْوُهُنَّ أَمْ لَا قَالَ لَا بَأْسَ بِشِرَاءِ مَتَاعِهِنَّ وَ سَبْيِهِنَّ.^۲

^۱ وسائل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه - ۲۱ - بَابُ أَنَّهُ يُجَوِّزُ لِمَنِ اسْتَأْجَرَ أَرْضاً أَنْ يُؤْجَرَهَا بِأَكْثَرِ مِمَّا اسْتَأْجَرَهَا بِهِ إِذَا كَانَ بِغَيْرِ جَنْسِ الْأَجْرَةِ أَوْ أَخَذَتْ مَا يُقَابِلُ التَّفَاوُتَ وَ إِنْ قَلَّ - مجلد ۱۹، صفحه ۱۲۸

^۲ وسائل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه - ۵۰ - بَابُ جَوَازِ شِرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ مِمَّا يَسْبِيهِ أَهْلُ الضَّلَالِ مِنَ الْمُشْرِكِينَ أَوْ يَسْرِقُونَهُ مِنْ أَوْلَادِهِمْ وَ إِنْ صَارَ



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۳۲

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۰۲

موضوع: ادامه بررسی مشروعیت شخصیت حقوقی دولت نامشروع با تمسک به روایات جواز اخذ اموال از سلطان (روایات پراکنده در ابواب مختلف)

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

ترجمه:

مرحوم شیخ طوسی به سند صحیح از محمد بن عبدالله اشعری نقل کرده‌اند که از ابو الحسن الرضا علیه السلام پرسیدم در مورد جماعتی که بر مسلمین تاخته خون آنان را ریخته‌اند و مساجد را ویران کرده‌اند، و کارگزار حکومت سپاهی به سوی آنان گسیل داشته که جمعی را اسیر و جمعی را مقتول ساخته‌اند و زنان و کودکانشان را به بردگی آورده‌اند. آیا خرید و فروش و زناشویی با زنانشان روا خواهد بود (با توجه به اینکه غنائم جنگی اگر به اذن امام نباشد تمام غنائم ملک امام علیه السلام است)؟ ابو الحسن علیه السلام فرمودند: خرید و فروش کالا و برده‌های جنگی آنان مانعی ندارد.

باب ۵۰ از ابواد جهاد العدو، حدیث دوم

وَعَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْمَرْزُبَانِ بْنِ عِمْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ سَبْيِ الدَّيْلِمِ وَ هُمْ يَسْرِقُونَ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ وَ يَغِيرُ عَلَيْهِمُ الْمُسْلِمُونَ بِلَا إِمَامٍ أَوْ يَجْلُ شِرَاؤُهُمْ فَكَتَبْتُ إِذَا أَقْرَأُوا بِالْعُبُودِيَّةِ فَلَا بَأْسَ بِشِرَائِهِمْ.^۱

ترجمه:

از ابو الحسن الرضا علیه السلام پرسیدم: خرید و فروش اسیر دیلمیان (غیر مسلمان) که برخی از برخی دیگر دزدی می‌کنند و یا مسلمانان بی‌اجازه امام معصوم بر آنان غارت می‌برند، چه صورت دارد؟ ابو الحسن علیه السلام فرمودند: در صورتی که شخصا به بردگی خود اعتراف کنند، مانعی ندارد (ظاهراً مقصود از اقرار به عبودیت اقرار به عبد و امه بودن در دست خود دیلمیان داشته باشد یا اینکه کنایه از غلبه مسلمانان باشد به نحوی که خود را به عنوان برده تسلیم کنند).

نکته:

به نظر می‌رسد روایت لزوماً ناظر به حمله از طرف سلطان نیست بلکه ممکن است از سوی مسلمانان یک منطقه به نحو خودسر انجام شده باشد. لذا روایت از این جهت مجمل است و نمی‌توان در ما نحن فیه از آن بهره برد.

^۱ خَصِيًّا وَ جَوَازِ نِكَاحِ الْإِمَاءِ مِنْ سَبْيِهِمْ - مجلد ۱۵، صفحه ۱۳۰

^۲ وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه - ۵۰ - بَابُ جَوَازِ شِرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ مِمَّا يَسْبِيهِ أَهْلُ الضَّلَالِ مِنَ الْمُشْرِكِينَ أَوْ يَسْرِقُونَهُ مِنْ أَوْلَادِهِمْ وَ إِنْ صَارَ

خَصِيًّا وَ جَوَازِ نِكَاحِ الْإِمَاءِ مِنْ سَبْيِهِمْ - مجلد ۱۵، صفحه ۱۳۰



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۳۲

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۰۲

موضوع: ادامه بررسی مشروعیت شخصیت حقوقی دولت نامشروع با تمسک به روایات جواز اخذ اموال از سلطان (روایات پراکنده در ابواب مختلف)

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

باب ۴ از ابواب انفال (کتاب الخمس)، حدیث چهارم

و عَنْهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ سَالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ وَ هُوَ أَبُو خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَجُلٌ وَ أَنَا حَاضِرٌ حَلَّلَ لِي الْفُرُوجَ فَفَزِعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ لَيْسَ يَسْأَلُكَ أَنْ يَغْتَرِضَ الطَّرِيقَ إِنَّمَا يَسْأَلُكَ خَادِمًا يَشْتَرِيهَا أَوْ امْرَأَةً يَتَزَوَّجُهَا أَوْ مِيرَاثًا يُصِيبُهُ أَوْ تِجَارَةً أَوْ شَيْئًا أُعْطِيَهُ فَقَالَ هَذَا لِشِيعَتِنَا حَلَالٌ الشَّاهِدُ مِنْهُمْ وَ الْغَائِبُ وَ الْمَيِّتُ مِنْهُمْ وَ الْحَيُّ وَ مَا يُولَدُ مِنْهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَهُوَ لَهُمْ حَلَالٌ أَمَا وَ اللَّهُ لَا يَحِلُّ إِلَّا لِمَنْ أَحْلَلْنَا لَهُ وَ لَا وَ اللَّهُ مَا أُعْطِينَا أَحَدًا ذِمَّةً (وَ مَا عِنْدَنَا لِأَحَدٍ عَهْدٌ) وَ لَا لِأَحَدٍ عِنْدَنَا مِيثَاقٌ.^۱

ترجمه:

به سند معتبر از ابی خدیجه روایت شده که مردی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد -و من حاضر بودم- : حلال گردان برای من فرجها را!

پس اثر بیم و تعجب در آن حضرت ظاهر شد، پس مرد دیگر گفت با آن حضرت که او از شما سؤال نمی کند که برود و راه مردم را بزند (و مال و ناموس ایشان را بگیرد)، سؤال نمی کند مگر خادمی را که بخرد او را، یا زنی را که تزویج نماید او را، یا میراثی که به او برسد، یا تجارتي یا چیزی که به او بخشیده شود.

پس حضرت فرمودند: این از برای شیعه ما حلال است، برای هر که حاضر باشد از ایشان و هر که غائب باشد، برای مرده ایشان (افراد گذشته) و زنده ایشان و هر که از ایشان متولد شود تا روز قیامت، پس آنچه گفتی بر ایشان حلال است، و بخدا سوگند که حلال نیست اینها مگر برای کسی که ما از برای او حلال کنیم، و نه بخدا سوگند نداده ایم احدی را امانی، و نیست نزد ما برای احدی عهده، و نیست برای احدی نزد ما پیمانی.

نکته:

در سوال سائل و پاسخ امام علیه السلام دو احتمال مطرح است:

۱. روایت ناظر به گذشتن از حق خمس و تحلیل از این جهت باشد (چراکه این امور از چیزهایی است که خمس به آنها تعلق می گیرد چه به جهت اینکه از غنیمت باشند یا اینکه اهل سنت آنها را با پول خمس داده نشده خریده اند).
۲. از آنجا که غنائمی که از جنگ بدون اذن امام علیه السلام به دست می آید به طور کل متعلق به امام است، تحلیل کلی مد نظر است.

^۱ وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه - ۴ - بَابُ إِبَاحَةِ حِصَّةِ الْإِمَامِ مِنَ الْخُمْسِ لِلشَّيْعَةِ مَعَ تَعَذُّرِ إِصْلَاحِهَا إِلَيْهِ وَ عَدَمِ اخْتِیَاجِ السَّادَاتِ وَ جَوَازِ تَصَرُّفِ الشَّيْعَةِ فِي الْأَنْفَالِ وَ الْقَنِيِّ وَ سَائِرِ حُقُوقِ الْإِمَامِ مَعَ الْحَاجَةِ وَ تَعَذُّرِ - مجلد ۹، صفحه ۵۴۵



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۳۲

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۰۲

موضوع: ادامه بررسی مشروعیت شخصیت حقوقی دولت نامشروع یا تمسک به روایات جواز اخذ اموال از سلطان (روایات پراکنده در ابواب مختلف)

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

باب ۸ از ابواب ما یکتسب به، حدیث پنجم

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ الصَّقِلِّ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ أَنِّي رَجُلٌ صَقِيلٌ أَشْتَرِي السُّيُوفَ وَأَبِيعُهَا مِنَ السُّلْطَانِ أَجَائِزَ لِي بَيْعُهَا فَكَتَبَ لَا بَأْسَ بِهِ.^۱

ترجمه:

ابوالقاسم صیقِل (مجهول است) گوید به ایشان نامه نوشتم و عرض کردم که کارم صیقِل دادن شمشیر و... است، شمشیرها را میخرم و به سلطان میفروشم، آیا این کار بر من جایز است؟ ایشان فرمودند: اشکالی ندارد.

باب ۳۷ از ابواب احکام العقود، حدیث اول

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي سَمَّاكِ (فِي الْمَصْدَرِ إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي سَمَالٍ) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ حَكِيمِ بْنِ حَكَمٍ الصَّيرَفِيِّ (فِي الْمَصْدَرِ حَكَمُ بْنُ حَكِيمٍ الصَّيرَفِيُّ) قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ (فِي الْمَصْدَرِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ سَأَلَهُ حَفْصُ الْأَعْوَرُ فَقَالَ إِنَّ السُّلْطَانَ يَشْتَرُونَ مِنَّا الْقُرْبَ وَالْأَدَاوَى (الْأَدَاوَى جَمْعُ إِدَاوَةٍ، وَ هِيَ أُنْيَةٌ كَانُوا يَسْتَعْمِلُونَهَا) فَيُؤْكَلُونَ الْوَكِيلَ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ مِنَّا فَنَرُشُوهُ حَتَّى لَا يَظْلِمَنَا فَقَالَ لَا بَأْسَ مَا تُصْلِحُ بِهِ مَالَكَ ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ [أَرَأَيْتَ] إِذَا أَنْتَ رَشَوْتَهُ يَأْخُذُ أَقْلًا مِنَ الشَّرْطِ قُلْتَ نَعَمْ قَالَ فَسَدَتْ رَشْوَتُكَ^۲

ترجمه:

به ابو عبد الله صادق (ع) گفت: حاکم دولتی مشک و سطل و سایر لوازم را از ما خریداری می کند و تحویلدار خود را مأمور می کند که

اجناس را تحویل بگیرد. اگر ما به تحویلدار دولت رشوه بدهیم که زور نگوید و ستم نکند چه صورت دارد؟

ابو عبد الله فرمودند: رشوه ای که مال خود را اصلاح کنی (حق خودت را دریافت کنی) اشکالی ندارد.

سپس ابا عبد الله لحظه ای ساکت شدند و سپس فرمودند: اگر به تحویلدار حاکم رشوه تقدیم کنی، اجناس نازلتر را نیز قبول می کند؟ من گفتم: بلی. ابو عبد الله گفت: این گونه رشوه ها فاسد است.

^۱ وسائل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه - ۸ - بَابُ تَحْرِيمِ بَيْعِ السِّلَاحِ وَ السُّرُوحِ لِأَعْدَاءِ الدِّينِ فِي حَالِ الْحَرْبِ خَاصَّةً وَ جَوَازِ بَيْعِهِمْ مَا عَدَا

السِّلَاحَ وَ حَمْلِ التِّجَارَةِ إِلَيْهِمْ - مجلد ۱۷، صفحه ۱۰۳

^۲ وسائل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه - ۳۶ - بَابُ أَنَّهُ إِذَا عَيَّنَ نَقْدًا لَزِمَ وَ إِلَّا أَنْصَرَفَ إِلَى نَقْدِ الْبَلَدِ - مجلد ۱۸، صفحه ۹۶



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۳۲

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۰۲

موضوع: ادامه بررسی مشروعیت شخصیت حقوقی دولت نامشروع با تمسک به روایات جواز اخذ اموال از سلطان (روایات پراکنده در ابواب مختلف)

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

نکته: روایت تصریحی به صحت معامله با سلطان ندارد (گرچه اشعار به صحت بیع دارد) و از تجویز رشوه برای دفع شر نفوذ تصرف رشوه گیر استفاده نمی شود.

باب ۸ از ابواب ما یکتسب به، حدیث دوم

و عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ أَبِي سَارَةَ عَنْ هِنْدِ السَّرَاجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنِّي كُنْتُ أَحْمِلُ السِّلَاحَ إِلَى أَهْلِ الشَّامِ فَأَبِيعُهُ مِنْهُمْ فَلَمَّا عَرَّفَنِي اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ ضِفْتُ بِذَلِكَ وَ قُلْتُ لَا أَحْمِلُ إِلَى أَغْدَاءِ اللَّهِ فَقَالَ لِي أَحْمِلْ إِلَيْهِمْ فَإِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِهِمْ عَدُوَّنَا وَ عَدُوَّكُمْ يَعْنِي الرُّومَ - وَ بَعَهُ فَإِذَا كَانَتْ الْحَرْبُ بَيْنَنَا فَلَا تَحْمِلُوا فَمَنْ حَمَلَ إِلَى عَدُوَّنَا سِلَاحًا يَسْتَعِينُونَ بِهِ عَلَيْنَا فَهُوَ مُشْرِكٌ^۱

ترجمه:

هند سراج (مجهول است) گوید: به امام علیه السلام عرض کردم: خداوند امور شما را اصلاح گرداند! من اسلحه سوی اهل شام می برم و به آنان می فروشم، ولی از زمانی که این امر (امامت) را شناختم از این کار دست برداشته ام و به او گفتم: برای دشمنان خدا چیزی نمی برم.

فرمود: برای آنها اسلحه ببر؛ زیرا خداوند با این اسلحه ها (و به واسطه شامیان) دشمن ما و شما را - یعنی رومیان را - دفع می کند، اسلحه ها را به آنان بفروش، ولی هنگامی که بین ما و آنان جنگی درگرفت برای آنان اسلحه مبرید، زیرا اگر کسی برای دشمن ما اسلحه ای برد که با آن به ما ضرر برساند مشرک است.

نکته:

به نظر می رسد "اهل شام" از این جهت که مقصود مردم هستند یا حکومت اجمال دارد، که در صورتی که مراد اولی باشد، روایت خارج از محل کلام است. بلکه ممکن است از عبارت "إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِهِمْ عَدُوَّنَا وَ عَدُوَّكُمْ" استفاده شود که مراد حکومت باشد.

نتیجه کلی

اگرچه روایاتی که گذشت اصل معامله با سلطان را تجویز نموده اند ولی وجه آن را بیان نفرمودند، بنابراین حداقل امر این است

^۱ وسائل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه - ۸ - بابُ تَحْرِیمِ بَیْعِ السِّلَاحِ وَ السُّرُوحِ لِأَعْدَاءِ الدِّینِ فِي حَالِ الْحَرْبِ خَاصَّةً وَ جَوَازِ بَیْعِهِمْ مَا عَدَا السِّلَاحَ وَ حَمْلِ التِّجَارَةِ إِلَيْهِمْ - مجلد ۱۷، صفحه ۱۰۱



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۳۲

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۰۲

موضوع: ادامه بررسی مشروعیت شخصیت حقوقی دولت نامشروع یا تمسک به روایات جواز اخذ اموال از سلطان (روایات پراکنده در ابواب مختلف)

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

که روایات از این جهت که در مقام بیان حکم شرعی اولی باشد اجمال دارد (چراکه احتمال دارد امام علیه السلام به خاطر ولایتی که بر اموال مربوط به دولت و غنائم دارند، قراردادها را امضا فرموده باشند)، فلذا نمی‌توان مالکیت دولت جائز، و مشروعیت شخصیت حقوقی و تصرفات آن را با این روایات اثبات کرد.

به علاوه اینکه مطابق برخی روایات این تجویز محدود به شیعیان (به خاطر طیب ولادت و...) است. همان طور که در برخی صور از معاملات مانند آن چه در حدیث اول گذشت، ممنوعیت وجود دارد.